

مودی از دیار لغت

داستانی بر اساس زندگی استاد معین

سهیلا امیرقاسم خانی

با پیشگفتار دکتر مهدخت معین

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

مشکل عشق نه در حوصله دانش ماست

«مردی از دیار لغت» سومین داستان درباره استاد معین است که منتشر می‌شود. اولین داستان، «دکتر معین» نوشته آقای رفیع غفارزادگان جزء مجموعه «چهره‌های درخشنان» چاپ شده است.^۱ گزارش جالبی است و زندگینامه به طرز خوبی پرداخته شده است. کوشش نویسنده مشکور است.

دومین داستان «ماه عاشق» داستانی براساس زندگی محمد معین، نوشته خانم سرور کتبی^۲، داستانی است بسیار لطیف و زیبا و مؤثر. قبل از چاپ، داستان خوانده شده و اصلاحات تاریخی و برخی نکات لازم تذکر داده شده و توسط نویسنده اعمال شده است. روی و پشت جلد با تصاویر خوبی از دکتر معین مزین است.

بسیاری از مطالب کتاب عین واقعیت است و آنچه از ذهن نویسنده منشأ گرفته است نیز یا واقعیت داشته (بدون اینکه نویسنده بداند) و یا می‌توانسته واقعیت داشته باشد، یعنی نویسنده شخصیت علمی و اخلاقی دکتر معین را به خوبی شناخته است.

قبل از این دو کتاب، دو کتاب دیگر درباره دکتر معین منتشر شده بود که در قالب داستان نبود اما شامل اطلاعاتی از زندگی و فعالیتهای علمی دکتر معین بود. یکی «کارنامه دکتر معین» نوشته همکار فاضل آقای دکتر عبدالله نصیری^۳ استاد فلسفه

-
- ۱- انتشارات وزارت آموزش و پژوهش، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، دفتر انتشارات کمک آموزشی، ۱۳۷۸.
 - ۲- انتشارات سروش، ۱۳۸۰. چاپ دوم، ۱۳۸۲.
 - ۳- انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۴.

دانشگاه علامه طباطبایی که شامل مجموعه‌ای از مقالات و سخنرانیها درباره دکتر معین است و از مهمترین مأخذ در تحقیقات بعدی «معین پژوهان» به شمار می‌رود. و دیگر «دکتر محمد معین»^۴ نوشتۀ عمومی گرانقدرم آقای مهندس علی معین که شامل خاطرات ایشان از دوران طفولیت به بعد است. این کتاب نیز از منابع مهم است.

در سالهای بعد از درگذشت پدر تاکنون مکرر در داخل و خارج ایران درباره ایشان به عنوان تکلیف درسی در دبیرستانها، دوره‌های کارشناسی دانشگاهها و به عنوان رساله کارشناسی ارشد و دکتری تحقیق کرده‌اند و نوشته‌اند.^۵

سومین داستان، کتاب حاضر است: «مردی از دیار لغت» نوشتۀ سهیلا امیرقاسم خانی، دانشجوی فوق لیسانس پژوهشگاه علوم انسانی که دوره لیسانس را در دانشگاه علامه طباطبایی گذرانده است، با داشتن دیپلم تجربی، با علاقه زیاد به ادبیات و با پشتکار فوق العاده و گذراندن مشکلات گوناگون وارد رشته ادبیات فارسی شد. تاکنون دو کتاب از او به چاپ رسیده است: «داستانی از زندگی خاقانی شروانی»^۶ و «پاییز کاجها»^۷، مجموعه‌ای از سروده‌هایش، با مقدمه همکار دانشمند آقای دکتر سید محمد ترابی.

داستان حاضر از دو داستان پیشین درباره دکتر معین، مفصل‌تر است. اطلاعات بیشتری در اختیار خواننده می‌گذارد. این داستان چند بار با تغییرات کلی از ابتدا تا انتها نوشته و اصلاح شده است و نویسنده به تدریج با خصوصیات روحی و شخصیتی پدر بیشتر و بیشتر آشنا شده است. بعضی از فصلها بسیار لطیف و مؤثر پرداخته شده است. «مردی از دیار لغت» کتاب شناسی دکتر معین را برای نخستین بار منتشر می‌کند.^۸

۴- چاپ دوم، دانشگاه گیلان، ۱۳۷۰.

۵- از جمله رساله M.Phil خانم پروانه پایدار منفرد در دانشگاه دهلی هندوستان، تحت عنوان «شرح حال و آثار دکتر محمد معین محقق نامدار قرن بیستم»، ۱۹۹۴ میلادی

۶- چاپ شرکت توسعه کتابخانه‌های ایران، ۱۳۷۷

۷- انتشارات هیربد، ۱۳۸۰

۸- رک.ص ۱۲۵

آرزو می کنم که ادبیات فارسی در ایران و جهان رونق و رواج خوبی داشته باشد و شاهد پرورش دکتر معین‌های آینده باشیم.
برای نویسنده کتاب آرزوی توفیق در دستیابی به قله‌های بلند فرهنگ و ادب ایران
می‌نمایم.
از زیان دکتر معین می‌خوانیم:

از همه افسانه‌ها بیگانه است
چون دگر افسانه‌ها افسون مدان
صد ستاره روشن اندر برج وی
راه سوی معرفت آسان بپوی^۹

این حکایت گرچه خود افسانه است
گرچه افسانه است، افسانه مخوان
صد گهر در جست اندر درج وی
گوهر حکمت از این افسانه جوی

مهدخت معین
دیماه ۱۳۸۱

فلک جز عشق محрабی ندارد
جهان بی خاک عشق آبی ندارد

هنگام تحصیل در رشته زبان و ادبیات فارسی، تحقیقی در مورد زندگی خاقانی شروانی انجام دادم که مورد تشویق استادم آقای دکتر عطوفی واقع شد. با تشویق استادان ارجمند خانم دکتر معین و آقایان دکتر عطوفی و دکتر ترابی تحقیق خود را در مورد خاقانی شروانی کامل‌تر کردم که به صورت کتابی به چاپ رسید. روزی استادم آقای دکتر سعید حمیدیان مرا که برای نظرخواهی به خدمتشان رفته بودم

مورد خطاب قرار دادند و گفتند:

«در مورد نظم، نظرم را به شما گفته‌ام ... نثر شما را خوانده‌ام زندگی خاقانی را ... حقیقت را بخواهید شما صاحب این سبک زندگی نامه هستید! ... کارتان را با جدیت ادامه دهید ... زندگی نامه شما روح دارد ... خشک نیست ... قصه‌وار است ... کار شما نقص‌هایی دارد که برایتان نوشته‌ام ... البته ترتیب اثر خواهید داد ... اصلاح کنید و ادامه بدهید ... کار خوبی خواهد بود ...»

تشویق مؤثر استاد مرا متحول و پرجرأت ساخت ...

در دانشگاه ارادت خاصی به خانم دکتر معین داشتم ... خوابی درباره استاد معین را مصمم‌تر کرد ... کمکهای بی‌دریغ خانواده معین وجود داشت ... پس دیگر صبر جایز نبود ...

شروع به مطالعه تمام آثاری کردم که در آن حرفی از استاد معین مطرح بود ... در حین مطالعه و فیش‌برداری‌ها، خانم دکتر معین با سخاوتی که از پدرشان به ارث برده‌اند، مرا راهنمایی و همراهی کردند به طوری که سهم زیادی از این نگارش متعلق به ایشان است. به توصیه خانم دکتر معین کتاب ماه عاشق نوشته خانم سرور کتبی را خواندم و از آن بهره‌ها بردم. عنوان "مردی از دیار لغت" برگرفته از کتاب

مذکور است... آرزو داشتم به آرامگاه استاد معین بروم ... خانواده دکتر معین این آرزو را تحقق بخسیدند ... امیدوارم تا سیزدهم تیرماه که سالگرد دیگری از استاد معین در آستانه اشرفیه برگزار می شود توفیق اتمام این نوشه و توفیق شرکت مجدد در مراسم سالگرد نصیب من بشود.

و حرف آخر، سپاس من است از، پدر و مادر و عمومی مهربانم به سبب تشویقهایشان، تمامی استادانم که به من ادبیات می آموزند و خانواده محترم استاد معین به سبب کمکهای بی دریغشان.

در ضمن وظیفه خود می دانم که از خانم ژیلا رشیدی نیا که در رونویسی متن کتاب به این جانب کمک کرده اند، تشکر کنم.

سهیلا امیرقاسم خانی

تهران، زمستان ۱۳۸۱

پیشکش به گنجشکهای درخت سرو خانه‌مان،
همبالان مرغ دانش که آواز معرفت را، هر سحر،
در گوش خواب آلوده انسان، نجوا می‌کنند،
به آنان که می‌رونده و جاودانه می‌مانند.

ای دل عشاق را تو سوخته

ای تو ما را عاشقی آموخته

تو عروسان چمن پروردہای

در دل ببل تو عشق آوردهای

ببل اندر گل، رخ زیبات دید

گل زدست عشق تو جامه درید

ناله مرغ سحر از بهر چیست؟

راز گوید محرم آن راز کیست؟

با تو می گوید: منم دلسوزخته

از دستان تو عشق آموخته...

«ستاره ناهید، استاد معین»

چه هوای مه آلودی! ... استاد معین! اینجا؟! باور کردنی نیست ... کجا
هستیم؟! نزدیک و نزدیکتر ... چه سعادتی! چه دیداری! ...
روزهای پر بار دانشجویی ... آموختن ... تکامل ... فضیلت ... حشمت ...
دانش ... تواضع ... معنویت و اما عشق، عشق حرف دیگری بود ...
ما مثل مشق‌های درهم و بدخط ... استاد غلطها را می‌گرفت ... تا بی‌غلطی ...
تا پاکی ...
می‌خواست حرفی بزند ...
- چرا شروع نمی‌کنی؟ نترس ... بنویس ... دیر می‌شود ... تو شروع کن ...
می‌فهمی، سخت نیست ...
چه خواب عجیبی!

از پله‌های هواپیما پائین آمدیم ...
زمین گیلان ... بوی خوش شالیزار ... سبزی ... نم ... رطوبت ... تهران
خشک و دود زده فراموش! ... چه منظرة سبزی ... چه جنگل‌های وسیعی ...
دریا ... دریا ...
در تمام شهر ... مغازه‌ها ... تیرهای چراغ برق ... عکسهای معین ...
عکسهای دکتر محمد معین ... با همان لبخند محو و متین ... مراسم
بزرگداشت بیست و هشتمین سالگرد درگذشت ...

حشمت رود ... آرامگاه دکتر معین ... جایی که سی و شش سال قبل استاد معین و برادرشان در آن قدم زدند و تصمیم گرفتند آرامگاهی خانوادگی بسازند ...

- آیا باید لباس سیاه پوشید؟

- سیاه؟! سیاه برای چه؟! سیاه مال کسی است که نیست! پدر همیشه حاضر

است ...

غمی نیست ... بزرگداشت است نه سوگواری!

خانواده معین ... همسر و دو دخترش ... دو نوه اش ... یکی از پسرانش عروسش ... فرماندار ... شهردار ... نماینده شهر آستانه ... بزرگان شهر ... چند پروفسور و محقق خارجی ...

خانواده معین آرام بودند. دکتر معین حضور داشت ... با همان کتابها در دست ... با همان نگاه نافذ و چهره فکور ... هر کجا را نگاه می‌کردیم، دکتر معین آنجا بود حضور داشت ... استاد میر جلال الدین کزازی از معین می‌گفت: « ... شادان و نازانم ... بخت یار افتاده و بختیار آمده‌ام ... در این سرزمین و جایگاه پاک و مقدس با شما گیل مردان و گیل زنان ... گیلان سرزمین سرسبزانی سرخ رو ... از گوشیار گیل تا روانشاد فرخنده نام دکتر محمد معین ... در شگفتی گیلان همین بس که کوچک^۱ آن بزرگیست نامور، نمونه‌ایست برین و بهین از رادمردی و زادمردی و ایران دوستی و آزادیخواهی ... در شاهنامه از گیلان سخن رفته است ...

کجا از زمین گوش خوانی همی ...
 جز این نیز نامش ندانی همی ...
 از برجسته‌ترین ویژگی‌های دکتر معین فراگیری و همه سویگی و همه
 رویگی او در نوشهای پژوهشگران و یادگارها و پژوهش‌های اوست ... پارهای از
 پژوهش‌های او به فرهنگ کهن ایران برمی‌گردد ... پژوهش‌های فرهنگ
 باستان ...^۲

آقای فریدون نوزاد محقق و پژوهشگر و ادیب گیلانی از معین می‌گفت:
 دکتر معین ... نامی آشنا برای هر ایرانی به خصوص مردم خوب گیلان. قصد
 مدح و ستایش نیست که او مخالف مدح بود از سر تواضع ... در شأن چون
 اویی نیست که در هر جمع کوچکی آن هم توسط اشخاص کوچکی چون
 من، درباره او سخن گفته شود ... در معتبرترین دانشگاه آمریکا، پرینستون،
 جایی که اینشتین و آپن‌هایمر تدریس می‌کردند، تدریس می‌کرد. اهل تجمل و
 سیاست نبود. در مجالس، کنفرانسها و انجمن‌های ادبی بسیاری در ایران و
 خارج از ایران شرکت کرد، بارها جوایز و نشان‌های ادبی را به خود اختصاص
 داد. چهل اثر ادبی و بی‌شمار مقاله و رساله از او به جا مانده. اگر بیماری
 نمی‌آمد ... بیماری ... عمر کوتاه ... افسوس، چه آثاری ... چه خدمات
 بی‌شمار دیگری که به این فرهنگ و ملت نمی‌کرد ... بیماری ... بیماری چرا
 به سراغ انسانی مثل دکتر معین؟! ... کسی که تمام عمرش برگ و بار بود ...
 چه تحقیقاتی که نیمه کاره ماند ... چه کتابهایی که ناتمام ماند ... عمر کوتاه
 اما پربار او دستخوش بیماری بی‌هنگامی شد ...